

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی

۱۷ می ۲۰۲۱

اندر باب تظاهر غنی خائن برای مردن در افغانستان

(۱)

دو روز قبل به تاریخ پانزدهم ماه می سایت خبری روسی «اسپوتنیک دری»، گزارشی از مصاحبه "غنی" مزدور را با یک مجله المانی به نشر سپرد. طبق این گزارش، اشرف غنی، رئیس پوشالی جرگه وطن فروشان مستقر در ارگ پوشالیان حمایت و محافظت شده توسط جواسیس و نیرو های اشغالگر امریکا - ناتو، در واکنش به نیات و برنامه اربابان اشغالگران امریکائی اش برای کنار زدن او از رأس اداره خیانت ملی، با گشاده دهانی چرندیاتی گفته که گنده تر از دهان گشادش و سنگین تر از بنیه نحیف این مزدور پوشالی است.

در قاموس استعمار، امپریالیسم و ارتجاع، هر نوع تبنانی با گذشت های نسبی دوجانبه برای رسیدن به توافق در وسط راه (پنجاه پنجاه) توأم است و بدون چنین گذشتی از مواضع قبلی توسط دو طرف دعوا، رسیدن به یک اجماع نسبی ولو شکنند و زودگذر، بین آنان ممکن نیست. این گذشت های دو جانبه متناسب با وسعت منافع و شعاع ساحه عمل یکی یا دو طرف مطرح در تبنانی، می تواند محدود و یا گسترده باشد. این صلح استعماری - ارتجاعي میان اشغالگران و مزدوران بومی، بازی ایست تبهکارانه بر سرنوشت جمعی کشور و مردم ما. مردم افغانستان در تدارک و تحقق یک چنین صلحی ننگین، نه سهمی دارند، نه منافع و علایقی.

در مجموع طی این بیست سال تجاوز و اشغالگری و نظامی و تهاجم همه جانبه، مأموریت و برنامه های استعماری امپریالیسم اشغالگر برای تحقق اهداف و جا انداختن سلطه اسارتبار استعماری در افغانستان که "گورستان امپراتوری ها" لقب گرفته، به شکست تاریخی و رسوائی عالمگیر منجر شده است. زمامداران متفرعن نولیبیرال کاخ سفید در رأس هرم استعماری ضمن اذعان به این شکست توأم با رسوائی در عین ذلت و زبونی در برابر خشم اعتراض و نفرت مردم شجاع و آزادی دوست این "گورستان امپراتوری ها"، هنوز هم حرص و آز سیری ناپذیر و طمع خام بلعیدن ثروت های سرشار افغانستان را در کله پوک خویش دارند. به رغم این شکست، در این بازی خطرناک، امپریالیسم امریکا و شرکای جنایت ناتوی اش، منافع کلی و درازمدت خویش را در سطح منطقه آسیای میانه - جنوب آسیا توأم با ستراتیژی کلی استعماری توسعه طلبانه و رقابتی با رقبای امپریالیست روسیه و چین را در نظر دارند.

از منظر منافع کلی امپریالیستی، ستراتیژی پابرجا تر است، هر چند گهگاهی نیازمند تعدیل قسمی است. این تاکتیک ها، ابزار و اشکال عمل اند که باید پس از برخورد با بن بست، تغییر یافته و دوست به دشمن و دشمن به دوست مبدل شود. از منظر منافع کلی و تاریخی نظام تاریخی سرمایه داری در کل و از نگاه منافع یک قدرت امپریالیستی مثل امریکا به طور خاص، اتحاد ها و متحدان هم ستراتیژیک و درازمدت اند و هم مقطعی، موقتی و تاکتیکی. هر آنگاهی که با تغییر شرایط، تاکتیک های موجوده نتوانند به تحقق ستراتیژی خدمت کنند، یا باید عوض شوند و یا ستراتیژی متناسب با شرایط ماندگار، تعدیل (modify) شود.

مدتی است که تلاش های هر چند ناموفق برای آوردن صلح تحمیلی استعماری - ارتجاعی میان اشغالگران امپریالیست، در رأس امریکا، با اخوانی های مزدور دولتی و منتظر الوزاره های خودفروخته طالبی مزید بر دلان تکنوکرات و بوروکرات خیانت پیشه، در جریان بوده است. همزمان با آشکار شدن شکست برنامه های استعماری امپریالیسم اشغالگر در افغانستان اشغالی، تلاش های اخیر صلح و توحید ارتجاع فئودالی - دلالی به وساطت امپریالیسم امریکا و شرکاء و با نقش آفرینی احتمالی " ملل متحد"، در راستای حفظ ستراتیژی استعماری آن ها در جریان بوده است. در این بده و بستان ارتجاعی، هم اشغالگران، هم مزدوران دولتی و طالبی، هر یک، چیزی می دهند و چیزی می گیرند، امتیاز هائی بر باد می رود، مزدورانی کنار زده شده و به جای آن مزدورانی تازه نفس و قابل قبول به طرفین نصب می شوند و احتمال پایان یافتن و تعدیل سلطه و حضور اشغالگرانه مستقیم امپریالیسم نیز در کشور ما مطرح است. این بده و بستان و امتیاز گیری و کنار زده شدن افراد، متناسب با قدرت آتش و ظرفیت مانور هر یکی از طرف ها است.

در این بازی جنایتکارانه امپریالیست های اشغالگر بر مقدرات ملی و اجتماعی ملت و خلق افغانستان، قربانی کردن و کنار زدن "غنی" این برده بی وجدان و دلال بی مصرف در پای طالبان و در پای صلح ننگین و تحمیلی میان اشغالگران و مزدوران طالبی و دولتی شان، به مثابه یک مانع مطرح بوده و اخیراً به سرخط اخبار و سوژه داغ رسانه های جهانی مبدل شده است.

بر پایه گزارش اخیر سایت خبری روسی «اسپوتنیک دری»، غنی پوشالی در عکس العمل بر فشار و خواست اربابان امریکائی - ناتوی و بازتاب رسانه ئی آن و اشتیاق بر ماندن در قدرت پوشالی تر از خودش، در مصاحبه اختصاصی با مجله اشپیگل المان ترهاتی را بیرون داده و ادعا هائی را مطرح کرده که هم متضاد با ماهیت مزدوری این برده بی وجدان، وطن فروش و زرین قلاده امپریالیسم امریکا و کل ماهیت وطن فروشانه و ضد مردمی نظام پوشالی و ستمگر ساخته و پرداخته اشغالگران در افغانستان است؛ و هم با توجه به احتمال نادر قرار گرفتن در صف خلق افغانستان به سبک "شاهزاده سیهانوک" و پناه بردن به مردم افغانستان و قدرت لایزال آنان، نامحتمل است.

در این بررسی مختصر، نکاتی از این مصاحبه غنی دلچک استعمار را مرور مختصر می کنیم. تمام سخنان نقل شده غنی ویراستاری شده اند:

در آغاز غنی گفته است: " اما افغانستان ویتنام جنوبی نیست؛ و من در پی کودتا به قدرت نرسیده ام. من از طرف مردم انتخاب شده ام. هرگز محافظ امریکائی نداشته ام یا تانک امریکائی از من محافظت نکرده است. من پیش از آن که رئیس جمهوری شوم، ۲۸ سال در خارج زندگی کردم و کار موفقی داشتم؛ اما راضی نبودم. هیچ قدرتی در جهان نمی تواند مرا وادار کند که سوار هواپیما شوم و این کشور را ترک کنم. این کشور من است و دوستش دارم و حاضرم برای دفاع از آن بمیرم".

در این بخش از صحبت، غنی بی وجدان از روی ریاکاری سخنانی گفته است که با واقعیت وجودی وی به عنوان یک برده زرین قلاده و اداره مستعمراتی ضد ملی و ضد مردمی تحت امرش در ظاهر، همخوانی ندارد. توجه بفرمائید:

الف: افغانستان ویتنام جنوبی نیست؛

ب: من در پی کودتا به قدرت نرسیده ام، من از طرف مردم انتخاب شده ام؛

ج: هرگز محافظ امریکائی نداشته ام یا تانک امریکائی از من محافظت نکرده است؛

د: ۲۸ سال در خارج زندگی کردم و کار موفقی داشتم؛

ه: هیچ قدرتی در جهان نمی تواند مرا وادار کند که سوار هواپیما شوم و این کشور را ترک کنم؛

و: این کشور من است و دوستش دارم و حاضریم برای دفاع از آن بمیریم.

غنی مزدور که دولی اش مثل سائر دلالان خودفروخته توسط طیارات امریکائی تا کابل حمل شد، افغانستان را با ویتنام جنوبی مقایسه کرده است و وجه مشترک هر دو کشور را که حضور اشغالگرانه مستقیم نیرو های اشغالگر امریکا در هر دو کشور است، از نظر دور داشته است. غنی شاید از نظر علمی و روش تحقیق در آن حدی از دانش است که معیار های سنجش منطقی را در ارزیابی خود مد نظر داشته باشد. غنی عوام فریب این مقایسه میان ویتنام و افغانستان اشغالی امروزی را با استناد به سرنگونی امپراتور ویتنام "باو دای" توسط "نخست وزیر ویتنام جنوبی در سال ۱۹۵۵م با حمایت امپریالیسم امریکا کرده است. این درحالیست که وجه مشترک میان ویتنام هنگام خروج اجباری نیرو های اشغالگر امریکا و افغانستان در همین وضع، تحت اشغال بودن هر دو کشور ویتنام جنوبی و افغانستان است. در این میان این مزدور شرف باخته فراموش و یا به عمد لاپوشانی کرده که ده سال بعد از آن عمل کودتا گونه، نظامیان اشغالگر امریکائی در سال ۱۹۶۵ میلادی ویتنام جنوبی را اشغال نظامی کرده و با جا به جا کردن مهره های درشت آن اداره ضد ملی ویتنام جنوبی (مشابه دولت خیانت ملی کرزی - احمدزی در ۲۰ سال اشغالگری جاری در افغانستان)، جنگ و تجاوز و کشتار را علیه ویتنام شمالی و ارتش آزادیبخش ویتنام جنوبی تا سال ۱۹۷۵م برای یک دهه ادامه داد. امپریالیسم اشغالگر امریکا پس از اخراج نیرو هایش و قبل از سقوط سایگون، متباقی سربازان، جواسیس و هزاران مزدور ویتنامی خود را از طریق هوا به پایگاهی در کشور همجوار تایلند انتقال داده و یک روز قبل از سقوط سایگون، آخرین هلیکوپتر امریکائی از روی بام سفارت امریکا در شهر سایگون، به مقصد تایلند پرواز کرد. غنی شارلتان حتماً فیلم امریکائی "سقوط سایگون" را تماشا کرده است: "منتظر هلیکوپتر باش!!"

غنی این برده ریاکار فراموش کرده است، که مزدوری بی مقدار تر از یک نظامی کودتاچی است. این مزدور خودفروخته مگر به دلیل کبر سن دچار ضعف حافظه شده است که از زمان بورس تحصیلی گرفتن در بیروت به اساس واسطه دولتی در پوهنتون امریکائی بیروت و دستچین شدن توسط سازمان جاسوسی "سیا"ی دولت امریکا همراه رفیقش "لمی خلیل زاد"، تا رفتن به امریکا و خدمت به سیا و نظام سرمایه و گسیل شدن همراه سائر دلالان تکنوکرات خودفروخته به افغانستان در جمع نیرو های اشغالگر تا همین حالا؛ این اربابان اشغالگر و متجاوز غنی در اداره سیا و دولت امریکا بوده اند تا کجا و چگونه از مزدورانی مثل کرزی، غنی، خلیل زاد، ستانکزی، احدی و... کار بکشند. اشتیاق و حرص شخصی این خودفروختگان مثل کرزی و احمدزی به ثروت و قدرت پوشالی چهار روزه، به عنوان انگیزه قوی در قبول ارتکاب خیانت ملی توسط اینان، نیز نقش داشته است، ولی تعیین کننده نبوده و نخواهد بود. تصمیم این که دیروز کرزی، امروز غنی و فردا چه مهره ای، در ید صلاحیت اربابان کرزی - غنی است.

غنی عوامفریب که الفبای علم سیاست و نظام سیاسی مبتنی بر پلورالیسم و دموکراسی بورژوائی را می داند، اما به رغم چنین وقوفی، در کشور مستعمره مقهوری مثل افغانستان طی این ۲۰ سال اخیر که اراده جمعی مردم آن در تعیین مقدرات و تصویب سیاست های بزرگ ملی به صفر تقرب کرده و به بازی گرفته شده است، اراده ملی مردم تمثیل نمی شود و حاکم رسمی و عملی آن کشور امپریالیسم اشغالگر است و هموست که حرف اول و آخر را می زند؛ چنان که

دیده شد، انتخابات و مراجعه به آرای مردم، حرف مهمل و عوامفریبی بیش نیست. باز هم از همان لویه جرگه ماه جون سال ۲۰۰۴ تا همین حالا خود غنی هم شاهد تقلب و اقتضاح مکرر انتخاباتی بوده و حکومت وی نتیجه آن تقلب و انتخابات مهندسی شده ایست که در هر نوبت در کشور مستعمره مقهور، در تضاد با اصول دموکراتیک و انتخاباتی بورژوازی در کشور های اربابان غنی، بوده است. زهی وقاحت!

غنی مزدور امریکا در ادامه چرندیاتش می افزاید که "هرگز محافظ امریکائی نداشته ام یا تانک امریکائی از من محافظت نکرده است". غنی خود فروخته که این سخنانش در رقابت و داوطلبی بر سر مزدوری به اربابانش است، این سخنانش به طعنه متوجه رقیب احتمالی اش "حامد کرزی" است که دولی اش را هلیکوپتر امریکائی همراه پول و تیلیفون ستلایت به اورزگان پائین کرده و در فردای تجاوز به برلین و کابل انتقال دادند، است. اما غنی تجرید شده از مردم دلیر افغانستان و محافظت شده در حصار نیرو های اشغالگر امریکائی با دیوار های آهنی و سمنتی در منطقه سبز کابل اشغالی، در نقش یک برده اشغالگران کشورش و قاتلان مردمش که از فرط هراس از انتقام بحق مردم شجاع افغانستان، از این گوشه به آن گوشه شهر کابل و حومه با طیاره می رود، چگونه ادعای شجاعت می کند و بر حریفش طعنه می زند. نفس حضور اشغالگرانه نیرو ها و جواسیس اشغالگر امریکا - ناتو در کشور ما، بر مزدوری، بردگی و پوشالی بودن زمامداران و سران اداره خیانت ملی مثل کرزی، احمدزی، عبدالله و... بود و نبود شان در رأس قدرت پوشالی، به اراده و تصمیم اربابان متجاوز شان گواهی می دهد. اگر غنی در نقش زمامدار مستقل و مردمی بدون محافظ در میان مردم ظاهر می شد و در غم و شادی در کنار آنان می بود و در مورد سیاست های ملی و اجتماعی دولتش به آرای مردم و در سازندگی و دفاع ملی به نیروی لایزال خلق تکیه می کرد، باز این حرف و ادعایش جدی گرفته می شد که می گفت او زعیم و منتخب مردم است. غنی دلقک و مزدور در حالی ادعای مسخره منتخب مردم افغانستان را درمی آورد که روزانه ده ها فرمان اسارتبار اربابان اشغالگرش بر وی دیکته شده و از ده ها تحرکات توطئه گرانه و تخریبی و تجاوز و تعدی اربابان اشغالگرش و دول آزمند همجوار و منطقه در حق منافع ملی و اجتماعی مردم افغانستان و آینده جمعی ما با خبر شده و به عنوان زمامدار "منتخب مردم"، وظیفه دارد تا آن را با مردم کشورش شریک سازد. کدام یکی از این کار را غنی خائن انجام داده است؟

غنی شیاد در ادامه صحبتش با نماینده شپیگل بر مردم افغانستان منت گذاشته است مبنی بر این که: "من پیش از آن که رئیس جمهوری شوم، ۲۸ سال در خارج زندگی کردم و کار موفقی داشتم؛ اما راضی نبودم". مگر غنی شارلاتان نمی داند که نظام سرمایه از ابتدای به وجود آمدنش، "طیب و دادرس و کشیش و شاعر و دانشمند را به مزدوران جیره خوار مبدل ساخته" و به خدمت گرفته است و "بین آدمیان پیوند دیگری، جز پیوند نفع صرف و "نقدینه" بی عاطفه باقی نگذاشته" است.

غنی هم در نقش یک جاسوس خادم دستگاه های جاسوس پروری و تکنوکرات بازو های نیرومند مالی نظام سرمایه (مثل بانک جهانی)، "۲۸ سال در خارج زندگی کرده و کار موفقی داشته"، در ازای همین «نفع صرف و "نقدینه" بی عاطفه» به آن نظام و به زیان زحمتکشان کشور میزبان خدمت بی ریا کرده و علیه منافع ملی و تاریخی مردم افغانستان قلم و قدم زده است. این کارکرد اجتماعی، سیاسی و علمی غنی تکنوکرات در نفسش سزاوار سرزنش است، نه ستایش و به رخ مردم افغانستان کشیدن.

غنی دلقک که اداء و اطوار مضحکش به یک آدم هر دم خیال مالیحولیائی می ماند تا انسان برخوردار از عقل سلیم، با لاف و بلوفش، قدرت آتش و توطئه ارباب امریکائی اش را دست کم گرفته و مدعی شده که "هیچ قدرتی در جهان نمی تواند مرا وادار کند که سوار هواپیما شوم و این کشور را ترک کنم".

بازی های استخباراتی خیلی پیچیده اند، این سخنان اخیر غنی پوشالی اگر از در توافق معنادار با اربابان امریکائی اش نباشد، بیشتر به هذیان گوئی و خالی کردن غیرارادی باد دل شبیه است، تا سخن یک انسان آگاه به امور سیاسی و واقف از دسائس دستگاه های استخباراتی و دول استعمارگر. غنی این را می داند که نزد اربابانش مگسی بیش نیست و نابود کردن مگس هم کار دشواری نیست. هر چند وادار کردن برده پوشالی و بی مقداری مثل غنی برای سوار شدن بر هواپیما همواره ضرور نیست، مگر باز هم غنی عوامفریب فراموش کرده است که همان قدرت هائی که وی را سوار بر هواپیما به کابل آوردند، می توانند باز وی را سوار بر هواپیما به هر جای دیگری ببرند و یا سرش را زیر بالش کنند و یا وادارش کنند با بی شرمی تمام، مثل موارد گذشته این بار نیز مثل موارد مکرر قبلی از "خط قرمز" خود و نظام پوشالی اش بگذرد و چون بیرک مزدور در گوشه گمنامی با ننگ و افتضاح زندگی را به سر برد. این لاف و پتاق، اگر از روی حماقت ذاتی غنی نباشد، حتماً ناشی از خطای محاسبه وی از قدرت اربابانش است.

غنی در صورتی می توانست چنین ادعائی را بکند که پوشالی نمی بود و خود وی و دولتش پایه های مستحکم مردمی در بین توده های مردم افغانستان می داشتند. زمامدار یا دولت پوشالی یعنی فرد یا نظامی فاقد وجهت ملی - مردمی، دارای موضع ناحق، تجرید شده و منفور نزد خلق، دارای فساد ذاتی، مرتجع، خودفروخته، تسلیم طلب، مخالف وحدت ملی از موضع تسلیم طلبانه شوونیسیم یا ناسیونالیسم تنگ نظر قومی، فاقد اراده ملی و انگیزه شریف رزمی و غیره. غنی مزدور، عمال دولتی و دولت غرق در فساد و به ارث رسیده به وی از خائن قبلی کرزی، در کلیتش، همه مصادیق فوق الذکر پوشالی بودن را در خود دارند. این دولت در انفراد و جدائی کامل و در تقابل ملی و تاریخی با مردم افغانستان، خود و زمامداران مزدور و مرتجع پوشالی اش بخش جدائی ناپذیر از حاکمیت استعماری امپریالیسم و در نقش زانده آن و در جهت عمده تضاد عمده جامعه ما در کنار اشغالگران، آماج خشم و اعتراض و مبارزه مردم و نیرو های ملی - مترقی افغانستان و در نتیجه، در چارچوب اداره موجود منفور ضد ملی و ضد مردمی، رفتنی است.

غنی این برده جو فروش ولی گندم نما که عمرش از بیست سالگی در خدمت به امپریالیسم و سرمایه مالی اش و این بیست سال اخیر در خدمت به اشغالگر و خیانت به افغانستان و مردم آن سپری شده است و خود، خامش عضو "سیا"، خانواده اش و بستگان خامش مثل همه اراکین دولت پوشالی اش، طومار طویل خیانت ملی، جنایت، شوونیسیم و تفرقه افکنی قومی، ستم، استعمار، دزدی، اختلاس و غارتگری را در کارنامه ننگین شان دارند، باز خاک به چشم مردم و خوش باوران زده و مدعی شده است که "این کشور من است و دوستش دارم و حاضریم برای دفاع از آن بمیرم".

جناب رئیس صاحب پوشالی اداره ای پوشالی تر از خودت، دیر جنبیدی و حالا برای این کار خیلی دیر شده است. این درست است که غنی مثل سائر فرزندان ناخلف مادر میهن، فرزند این آب و خاک است و در آن شکی نیست. اما این هم درست است که غنی به عنوان فرزند ناخلف و خائن افغانستان منفور خلق است. بار ها دیده شده است که مادر میهن اجساد گندیده فرزندان ناخلفش را مثل نادر غدار، تره کی، امین جلا، ببرک شیداد، نجیب خاد، ربانی اخوانی، عبدالعلی مزاری و... را برای همیشه در دامان خود نپذیرفته است و اجساد پس از سال ها محافظ گماشتن، مثل امیر عبدالرحمن خون آشام، مسعود جلا، قسیم و غیره را مثل جسد مردار نادر غدار و ببرک دفع خواهد کرد. این بار نیز به رغم میهن دوستی کذائی غنی خائن، این خاک جسد مردارش را جای نخواهد داد و زنده و مرده غنی و تمامی خائنان به میهن و مردم، در این کشور جائی ندارد.

غنی دلقک مثل ببرک شیداد و نجیب خاد در روز های اخیرش، لفاظی و معصوم نمائی کرده و در عین حال با تکیه بر منابع استخباراتی و دول رقیب در همجواری افغانستان و منطقه که همه بدون استثناء چشم طمع به منابع و موقعیت

افغانستان دوخته اند، برای فریب مردم ناآگاه و ساده لوحان، در برابر ولینعمتان و اربابان امریکائی اش به طور خیلی مضحک گردن فرازی و ابراز وجود می کنند.

ادامه دارد